

نقد تمدن نوین غرب از منظر گفتمان انقلاب اسلامی با تأکید بر آراء حضرت آیت الله خامنه‌ای (مدظله العالی)

حسن نرمانی^۱ و غفار زارعی^۲ و امین روان‌بد^۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۲/۰۹

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۱/۱۶

چکیده: تمدن‌ها همانند دیگر پدیده‌های اجتماعی همواره در حال تغییر و دگرگونی هستند. آنچه تحت عنوان تمدن نوین غربی مطرح می‌شود، مجموعه‌ای از دستاوردهای سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی در غرب است که در قالب نظام‌های سیاسی سکولار و نظام اقتصادی سرمایه‌داری متجلی شده است. این رویکرد که از انحاء مختلفی قابل نقد است، از منظر گفتمان انقلاب اسلامی و از جمله آراء آیت‌الله خامنه‌ای نیز مورد نقد واقع شده است. پژوهش حاضر درصدد است تا با هدف نقد تمدن نوین غربی، رویکرد مبنعث از گفتمان انقلاب اسلامی با توجه به آراء رهبر انقلاب اسلامی، حضرت آیت‌الله خامنه‌ای را بررسی نماید. بنابراین سؤال مطرح شده این است: مهم‌ترین انتقادات وارد شده بر تمدن نوین غربی از منظر گفتمان انقلاب اسلامی و آراء حضرت آیت‌الله خامنه‌ای (مدظله العالی) شامل چه مواردی است؟ بر مبنای یافته‌های پژوهش حاضر، مهم‌ترین انتقادات وارده بر تمدن نوین غربی از منظر گفتمان انقلاب اسلامی و آراء حضرت آیت‌الله خامنه‌ای (مدظله العالی)، سیطره علم تجربی و اثباتی، جدایی ارزش‌ها از علم، سکولاریسم سیاسی، اقتصاد سرمایه‌محور، نظام اجتماعی محدود به غرب و حقوق بشر سکولار است. گفتمان انقلاب اسلامی با مطرح کردن مردم‌سالاری دینی، ابزاری بودن اقتصاد، طرح اقتصاد مقاومتی، نظام اجتماعی فراگیر و مبتنی بر عدالت و همکاری، حمایت از مستضعفان و عدالت خواهان، رویکرد جدیدی برای طرح اندیشه تمدن نوین اسلامی مطرح کرده است. روش مورد استفاده در پژوهش نیز، توصیفی-تحلیلی است.

واژگان اصلی: تمدن، تمدن نوین غربی، انقلاب اسلامی، حضرت آیت‌الله خامنه‌ای (مدظله العالی).

۱. دانشجوی دکتری علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی، لامرد، ایران.

۲. استادیار گروه علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی، لامرد، ایران (نویسنده مسئول). ghafarzarei@yahoo.com

۳. استادیار گروه علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی، لامرد، ایران.

مقدمه

تمدن نوین غرب به‌طور مشخص به پیشرفت‌های علمی، فنی و صنعتی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی غرب اشاره دارد که با پیدایش رنسانس و ظهور انقلاب صنعتی در میان کشورهای اروپایی و امریکا اوج گرفت. این تمدن که دارای نشانه‌های پیشرفت اقتصادی در کشورهای مختلف غربی است، با محوریت سکولاریسم و علم‌گرایی، خود را به عنوان یک الگوی تمدنی مسلط نشان داده است. نحوه مواجهه نظام‌های سیاسی و تمدن‌های مختلف با مسئله تمدن نوین غرب دارای تفاوت‌های قابل توجهی است. برخی با پذیرش مطلق اندیشه‌های غربی و گریزناپذیر دانستن توسعه و پیشرفت غربی برای جوامع خود، راه را در اطاعت و سرسپردگی از فرهنگ و تمدن غربی دانستند که در همین راستا نیز نهادهای سیاسی و اجتماعی خود را به سبک و سیاق نظام تمدنی غرب سامان داده‌اند. برخی نیز راهی افراطی در پیش گرفتند و با نفی الگوی تمدنی غرب، یگانه راه را در نفی الگوی تمدنی غرب و به کارگیری الگوی موردنظر خود می‌دانند. برخی دیگر نیز راهی میانه در پیش گرفتند و با در نظر گرفتن مزایای تمدنی غرب و عدم انکار پیشرفت‌های فنی و علمی غرب، چاره را در تعامل با این الگوی تمدنی می‌دانند که می‌توان با شناسایی مزایا و معایب آن، راهی برای اداره جامعه خویش یافت.

انقلاب اسلامی ایران نمونه بارزی از نظام سیاسی اسلامی است که تلاش می‌کند با احیای انگاره‌ها و باورهای مذهبی، زمینه‌ها را برای شکل‌گیری تمدن نوین اسلامی فراهم سازد. طرح تمدن نوین اسلامی که به‌طور مشخص با وقوع انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷ شکل گرفت، گرایش‌های منطقه‌ای و جهانی به سمت نظام‌های مذهبی را نیز افزایش داد. این رویکرد به‌ویژه در خاورمیانه و شکل‌گیری گروه‌های همسو با ارزش‌های انقلاب اسلامی ایران معنا پیدا می‌کند. با این حال گفتمان انقلاب اسلامی ایران دارای مؤلفه‌ها و عناصر گوناگونی است که در نزد بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران و رهبری انقلاب، حضرت آیت‌الله خامنه‌ای (مدظله‌العالی) نمود یافته است. بر این اساس، گفتمان انقلاب اسلامی دارای عناصری است که هم می‌تواند جایگاه خود را در دوران معاصر پیدا کند و هم زمینه‌ای برای نقد تمدن نوین غرب فراهم آورد. گفتمان انقلاب اسلامی در اندیشه حضرت آیت‌الله خامنه‌ای (مدظله‌العالی) بر محوریت پیشرفت و توسعه جامعه اسلامی، سبک زندگی ایرانی-اسلامی، هویت نوین انقلابی، پیوند معنویت و اخلاق با سیاست، علم‌گرایی، اقتصاد مقاومتی و همچنین صدور ارزش‌های انقلابی بنا شده است. بر این اساس نقد تمدن غرب از زاویه گفتمان انقلاب اسلامی در

اندیشه حضرت آیت الله خامنه‌ای (مدظله‌العالی) می‌تواند حاوی نکات قابل تأملی باشد. بر این اساس، پژوهش حاضر درصدد است تا با بررسی گفتمان انقلاب اسلامی در آراء آیت الله خامنه‌ای (مدظله‌العالی) به نقد تمدن نوین غرب بپردازد. هویت نوینی که بر پایه تبلیغ سرمایه‌داری و گسترش تبلیغات کاذب در میان اغلب جوامع کنونی، راه را بر گسترش معنویت و ارزش‌های دینی و الهی محدود کرده است.

۱- اهمیت و ضرورت انجام تحقیق

پرداختن به تمدن نوین غرب از زاویه انقلاب اسلامی و شناسایی عناصر مطلوب و نامطلوب آن یکی از ضرورت‌های کنونی جامعه معاصر ایرانی است. به این دلیل که با گسترش رسانه‌ها و تلاش‌ها برای سیطره یافتن الگوهای غیرمذهبی بر باورهای انقلاب و مذهبی آحاد جامعه ایرانی، تحقیقاتی از این قبیل به خوبی می‌تواند مسیر دوگانه‌ای را در این زمینه به ما نشان دهد؛ نخست، با نقد تمدن نوین غربی، سره و ناسره را از هم تمیز دهد و رویکرد متعادلی در زمینه مواجهه با تمدن غربی به ما نشان دهد و دوم، با بسط گفتمان انقلاب اسلامی و اشاعه ارزش‌ها و الگوی مدنظر آن، رویکردی ایجابی در قبال ارزش‌های انقلاب اسلامی فراهم سازد. تحقیقات زیادی در زمینه نقد تمدن غربی نگاشته شده که کمتر به بررسی این موضوع از زاویه انقلاب اسلامی و اندیشه حضرت آیت الله خامنه‌ای (مدظله‌العالی) پرداخته‌اند. بنابراین توجیه نظری و عملی این تحقیق، در نقد و شناسایی آثار تمدن نوین غربی در حوزه‌های مختلف و معرفی الگوی انقلاب اسلامی ایران بر پایه اندیشه رهبر انقلاب اسلامی، حضرت آیت الله خامنه‌ای (مدظله‌العالی) است.

۲- ادبیات پژوهش

محمد رحیمیان، عباس کشاورزی شکری و یوسف ترابی (۱۳۹۷)، در مقاله‌ای با عنوان «بررسی مؤلفه‌های سرمایه اجتماعی در بیانات مقام معظم رهبری (مدظله‌العالی) و نقش آن در تمدن‌سازی نوین اسلامی»، از منظری جامعه‌شناسانه به بررسی تمدن نوین اسلامی در اندیشه حضرت آیت الله خامنه‌ای (مدظله‌العالی) توجه نشان می‌دهند. آن‌ها بر این عقیده هستند که پشتوانه عمومی از نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران و توجه به مشروعیت مردمی نظام به خوبی می‌تواند تحقق‌بخش تمدن نوین اسلامی در اندیشه حضرت آیت الله خامنه‌ای (مدظله‌العالی) نیز تلقی شود. بر این اساس که در شرایط حساس کنونی، ساختن تمدن نوین اسلامی و برنامه‌ریزی برای

تحقق آن از مهم‌ترین وظایف نظام جمهوری اسلامی و مسئولان آن است.

محمد رحیم عیوضی (۱۳۹۶)، در مقاله‌ای با عنوان «مسئله‌شناسی آینده تحقق تمدن نوین اسلامی» با رویکردی نسبتاً تطبیقی به مسئله تمدن نوین اسلامی می‌پردازد که از نظر وی در عصر جهانی شدن و با مطرح شدن عناصر تمدن‌های مختلف از جمله تمدن غربی وارد مرحله حساسی شده است. استدلال نویسنده در راستای نوعی رویکرد آینده‌نگرانه است که براساس آن، محوریت نوین تمدن اسلامی با قرار دادن مسائل جدید می‌تواند خود را در نزد جهانیان مقبول نشان دهد. به‌طور مشخص، نویسنده بر جمهوری اسلامی ایران به عنوان یک نظام سیاسی ایده‌آل و نقطه آغازی برای تمدن نوین اسلامی می‌نگرد که در نهایت می‌تواند نقش مؤثری در الگوسازی برای تمدن نوین اسلامی در پیش داشته باشد.

مصطفی جمالی (۱۳۹۶)، در مقاله‌ای با عنوان «چیستی و ارکان تمدن نوین اسلامی» به بررسی عناصر تمدن نوین اسلامی می‌پردازد که از نظر نویسنده در ارتباط با انقلاب اسلامی ایران است. بر این اساس، تمدن نوین به دنبال تحقق آرمان‌های منطقه‌ای و جهانی انقلاب اسلامی ایران است که به دنبال آزادی، عدالت و معنویت در سراسر جهان است. شاکله‌های این تمدن در آرمان‌های والای دین اسلام قرار دارد که با تقیح احکام و روایات روشن، زمینه‌ساز سعادت بشری در آینده‌ای نزدیک است. بر این اساس آنچه امروزه می‌تواند به عنوان نشانه‌ای برای ساخت تمدن نوین به کار گرفته شود، پیاده‌سازی سبک زندگی اسلامی است که متضمن ارائه الگوهای مؤثری در عرصه‌های مختلف اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی است.

مرتضی اکبری و فریدون رضایی (۱۳۹۴)، در مقاله‌ای با عنوان «واکاوی شاخصه‌های تمدن نوین اسلامی در اندیشه مقام معظم رهبری»، به بررسی مسئله «تمدن نوین اسلامی» از منظر مقام معظم رهبری پرداخته‌اند. به نظر نویسندگان، ظهور بیداری اسلامی و حرکت نوین اسلامی که برگرفته از آرمان‌های انقلاب اسلامی در منطقه و جهان است، نشان داد که تمدن نوین اسلامی می‌تواند با محوریت معنویت، قرآن، ایمان، علم، مجاهدت و حکومت مردم به عنوان یک الگو معرفی شود.

محمد رضا بهمنی (۱۳۹۳)، در مقاله‌ای با عنوان «تمدن نوین اسلامی در اندیشه آیت‌الله خامنه‌ای (چیستی و چرایی تکامل تمدنی جمهوری اسلامی ایران)» بر این عقیده است، تمدن نوین اسلامی به‌طور مشخص توسط حضرت آیت‌الله خامنه‌ای تشریح شده و می‌تواند نقطه اوج شکوفایی تمدن اسلامی در دوره جدید باشد. زندگی خوب و عزت‌مند به همراه توجه به قابلیت‌های آشکار دین

اسلام در ساختن تمدن نوین به‌عنوان شاکله تمدن نوین اسلامی در اندیشه حضرت آیت‌الله خامنه‌ای (مدظله‌العالی) به شمار می‌روند.

پژوهش‌های مذکور هرکدام به یک نحو به بررسی موضوع تمدن غربی و تمدن اسلامی می‌پردازد. همچنین آراء حضرت آیت‌الله خامنه‌ای (مدظله‌العالی) به عنوان نظریه‌پرداز اصلی تمدن نوین اسلامی نیز مورد بررسی قرار گرفته است. از این جهت، پژوهش حاضر و پژوهش‌های مذکور همسو هستند. با این حال، پژوهش حاضر از جایی نوعی نوآوری به شمار می‌رود که درصدد نقد تمدن نوین غربی از منظر گفتمان انقلاب اسلامی با تکیه بر آراء حضرت آیت‌الله خامنه‌ای (مدظله‌العالی) است. بدین ترتیب، نخست، رویکردی سلبی در پژوهش حاضر اتخاذ می‌شود که به نقد تمدن نوین غربی می‌پردازد و دوم مبنایی برای پژوهش‌های آینده پدید می‌آورد.

۳- تمدن نوین غربی و نقد عناصر آن از منظر گفتمان انقلاب اسلامی

۳-۱- فرهنگی و سبک زندگی

تمدن نوین غربی دارای ویژگی‌ها و معیارهایی است که از جنبه فرهنگی به عنوان تمدنی متمایز شناخته می‌شوند. ویژگی‌های فرهنگی بر سبک زندگی، شیوه نگاه به انسان، ابزاری و یا هدف بودن زندگی دنیوی و شیوه تعامل انسان‌ها را مدنظر قرار می‌دهد.

۳-۱-۱. نقد سبک زندگی غربی و ترویج سبک زندگی اسلامی

سبک زندگی تمدن نوین غربی، مبتنی بر نگرش انسان‌محورانه و نفع‌محور است و از این جهت، سبک زندگی را به سمت پوچی و دوری‌گزینی از احساس مسئولیت نسبت به دیگر آحاد جامعه مورد توجه قرار می‌دهد. از نظر وبر تمدن غربی دچار یک وضعیت نابهنجار گشته که او از آن به قفس آهنین تعبیر می‌کند. قفس آهنینی که حاصل بودن، در یک جامعه به استیلا درآمده توسط قدرت ماشین و روحیه سرمایه‌دارانه است. او درباره انسان‌های اسیر در چنین شرایطی می‌گوید: «متخصصان عاری از روح و لذت‌طلبان فاقد قلب؛ این پوچی تصور می‌کند به ترازوی انسانیت دست یافته است که هرگز دست کسی بدان نرسیده است» (وبر، ۱۳۸۵: ۱۹۱). این وضعیت حاصل پدید آمدن امری است که وبر از آن به پیدایش عقلانیت معطوف به هدف تعبیر می‌کند. عقلانیتی که سعی می‌کند تا منبع تشریح قوانین و اداره جامعه را بر مبنای مدل سازمان اقتصادی و رابطه هدف- وسیله توجیه نماید. در این برداشت عقل و خرد «اسلحه‌ای انتقادی

دانسته می‌شود که علیه اقتدار نیروهای کهنه و سستی به کار می‌رود، یگانه اصل سازماندهی زندگی اجتماعی و فردی است و پیوسته به درونمایه «زمینی کردن زندگی»، یعنی در نهایت گسستن از هرگونه افسون «هدف غایی» است» (احمدی، ۱۳۸۳: ۱۰).

از نظر نیچه نیز جامعه غربی دچار بحران نیهیلیسم یعنی پوچ‌گرایی شده است. در این دوران با مرگ خدا، انسانی پا به میدان می‌نهد که او آن را «واپسین انسان» می‌نامد. نیچه واپسین انسان را چنین توصیف می‌کند: «عشق چیست؟ آفریدن چیست؟ اشتیاق چیست؟ ستاره چیست؟ واپسین انسان چنین می‌پرسد و چشمک می‌زند... نسل او همچون پشه، فناناپذیر است. واپسین انسان درازترین عمر را دارد... «ما خوشبختی را اختراع کرده‌ایم»: واپسین انسان‌ها چنین می‌گویند و چشمک می‌زند... آنان مکان‌هایی را که زندگی در آن‌ها دشوار است رها کرده‌اند، زیرا انسان‌ها به گرما نیاز دارند... بیمارگشتن و بدگمان بودن را گناه می‌شمارند و با پروا گام بر می‌دارند... خوشی‌های کوچک روزانه‌ای دارند و خوشی‌های کوچک شبانه‌ای. اما نگران تندرستی خویش نیز هستند» (نیچه، ۱۳۸۴: ۲۸-۲۷). چنان‌که مشاهده می‌شود توصیف نیچه از وضعیت انسان و شرایط فرهنگی او مشابه است با توصیف وبر. مطلب مشترک در نظر هر دو رفاه‌طلبی و لذت‌جویی انسان و رها کردن آرمان‌ها و ارزش‌های بزرگ است. انسان نه در پی اهداف بزرگ، بلکه در پی غرایز است. اما این وضعیت چرا پدید آمده است؟ از نظر نیچه این نیهیلیسم یا بی‌ارزش شدن همه ارزش‌ها حاصل چند مرحله است. این مراحل، مراحل معروفی هستند که نیچه در کتاب کسوف بت‌ها و در ذیل عنوان چگونه جهان حقیقی فراموش شد، آن‌ها را بر می‌شمرد. اما رویکرد مزبور هرگز مورد پذیرش نظام اسلامی و سبک زندگی اسلامی نیست. زیرا در تفکر اسلامی و گفتمان انقلاب اسلامی، نظام اسلامی به وعده قرآن کریم، مردم را به سمت حیات طیبه حرکت می‌دهد. آیه قرآن می‌فرماید: «من عمل صالحاً من ذکر او اثی و هو مومن فلنجینه حیاة طیبه»، (سوره النحل/۹۷) حیات طیبه یعنی زندگی گوارا. یک ملت آن وقتی زندگی گوارا دارد که احساس کند و ببیند که دنیا و آخرت او بر طبق مصلحت او پیش می‌رود و به سمت هدف‌های او حرکت می‌کند این زندگی گواراست، فقط «دنیا» نیست؛ فقط «آخرت» هم نیست. آن ملت‌هایی که به زندگی دنیا چسبیده‌اند و موفق شده‌اند که زندگی دنیوی را به مراتب پیشرفته‌ای از کمال برسانند، لزوماً زندگی گوارا ندارند. زندگی گوارا وقتی است که رفاه مادی با عدالت، معنویت و اخلاق همراه شود و این را فقط ادیان الهی می‌توانند برای بشر تأمین کنند. از طرف دیگر حیات طیبه و زندگی گوارا فقط

آخرت هم نیست. اسلام نمی‌گوید من می‌خواهم زندگی اخروی بعد از مرگ مردم را آباد کنم، دنیای آن‌ها هر جور شد، این منطق اسلام نیست (بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۸۳).

توضیح اینکه انقلاب اسلامی ایران در حوزه اداره جامعه، مدافع سبک زندگی ایرانی-اسلامی است که زیربنای اصلی آن را نیز اخلاق معنوی و معنویت تشکیل می‌دهد. این سبک از زندگی ریشه در آموزه‌های دینی و قرآنی دارد که هم در اصلاح رفتارهای افراد جامعه و هم در پیشگیری از معضلات و مسائل اجتماعی، کاربردهای زیادی دارد. یک قسم از آموزه‌های اهل بیت^(ع)، اصول و مفاهیم کلی است که فرازمانی و فرامکانی است. محتوای این اصول و کلیات، به گونه‌ای است که محدودیت زمانی و مکانی در آن راه ندارد و نمی‌توان گفت مربوط به قرون گذشته یا آینده است یا مربوط به زندگی سنتی قدیم یا زندگی مدرن امروزی است (فاضلی، ۱۳۸۴: ۲۲). بدین ترتیب ما باید بتوانیم این آموزه‌ها را متناسب با شرایط اجتماعی خودمان اجرا کنیم؛ بدین معنا که امروز نمی‌توانیم بر پوست گوسفند بخوابیم، ولی باید در سطح زندگی عمومی افراد جامعه زندگی کنیم تا طبق روایت امیرالمؤمنین^(ع) زندگی فقیرانه فقیر برای او دشوار نباشد (اختری، ۱۳۹۲: ۳۴). بر این اساس، اصول اعتقادی و اخلاقی یا برخی از آموزه‌های فقهی مسلمانی که در دین ما وجود دارد، فرازمانی و فرامکانی است. معادباوری، خداباوری، ایمان به غیب، اصالت معنویت، ارزش‌های اخلاقی، ارزش‌هایی مانند ایثار و شهادت، راست‌گویی، نوع‌دوستی، امانت‌داری، شجاعت و... از این قبیل هستند.

۳-۲- الگوی سیاسی

۳-۲-۱. الگوی سکولاریسم در برابر الگوی مردم‌سالاری دینی

یکی از وجوه تمایز تمدن نوین غربی با الگوی نظام اسلامی، جدایی دین از سیاست‌ورزی و حکومت‌داری در تمدن غرب است. این جدایی در عرصه سیاسی و فلسفی تحت عنوان "سکولاریسم" مطرح شده است. واژه سکولار (Secular) برگرفته از اصطلاح لاتینی (Saculum) به معنای قرن و سده است و از آن تعبیر به زمان حاضر و اتفاقات این جهان در مقابل ابدیت و جهان دیگر شده است. تعبیر عام‌تر از این مفهوم به هر چیز متعلق به این جهان اشاره دارد. کریمینز نخستین کاربردهای این واژه را به اواخر قرن سوم بر می‌گرداند که برای وصف آن دسته از روحانیان به کار می‌رفت که گوشه‌نشینی رهبانی را به سمت زندگی در دنیا ترک می‌گفتند. آنان روحانی عرفی در مقابل رهبانی شناخته می‌شدند. او می‌گوید که این اصطلاح در همان زمان برای تفکیک دادگاه‌های

عرف از دادگاه‌های کلیسایی نیز کاربرد داشته است (شجاعی‌زند، ۱۳۸۰: ۲۰۸).

در زبان فارسی معادل‌های متفاوتی برای این واژه ذکر شده است؛ از جمله عرفی‌گرایی، دنیاگرایی، جدا انگاری دین و دنیا. به هر تقدیر سکولاریسم پدیده‌ای غربی و به دوره گذار سنت به مدرنیته مربوط است و به گفته ویلسون: «جدا انگاری دین و دنیا مفهومی غربی است که اساساً فرآیندی را که به خصوص به بارزترین وجهی در طول قرن جاری، در غرب رخ داده است توصیف می‌کند» (ویلسون، ۱۳۷۴: ۱۴۲). گرچه سکولاریسم در ابتدا در دنیای مغرب زمین رشد کرد، طولی نکشید که دامنه خود را گسترش داد و به دیگر سرزمین‌ها و کشورها نفوذ کرد (نوروزی، ۱۳۷۹: ۵۷ - ۵۶). در کشور ما هم برخی روشنفکران غرب‌زده درصدد وارد کردن این اندیشه به داخل کشور برآمدند و در بومی‌سازی آن کوشیدند. شکل‌گیری سکولاریسم در ایران به اوایل عصر قاجار بر می‌گردد که برخی از منورالفرکان آن را مطرح کردند.

در چارچوب گفتمان انقلاب اسلامی، رویکرد دین به عرصه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی و فرهنگی، همه‌جانبه است و در تقابل با الگوی غربی قرار می‌گیرد. این گونه نیست که دین با توجه به الگوهای سکولار و غربی در حاشیه باشد و نقشی در ساختن اجتماع نداشته باشد. بر همین مبنا ایشان بیان می‌نمایند: «یک تحوّل دیگری که امام به وجود آورد، تحوّل در نگاه به دین بود؛ مردم، دین را فقط وسیله‌ای برای مسائل شخصی، مسائل عبادی، حدّاکثر احوال شخصی می‌دانستند، فقط برای همین مسئله نماز و روزه و فرض کنید که وظایف مالی و ازدواج و طلاق؛ در همین حدود؛ دین را وظیفه دین و مسئولیت دین و رسالت دین را محدود به این چیزها می‌دانستند. امام برای دین، رسالت نظام‌سازی و تمدن‌سازی و جامعه‌سازی و انسان‌سازی و مانند این‌ها تعریف کرد؛ مردم نگاه‌شان به دین به کلی متحوّل شد» (بیانات رهبری در سی و یکمین سالگرد رحلت امام خمینی^(ره)، ۱۳۹۹/۳/۱۴). بنابراین الگوی انقلاب اسلامی، الگویی مبتنی بر تفکر «سیاست ما عین دیانت ما و دیانت ما عین سیاست ما» می‌باشد. به‌طور مشخص، مدل جمهوری اسلامی در کلام آیت‌الله خامنه‌ای که به عنوان مردم‌سالاری دینی هم ذکر می‌شود، دارای شاخصه‌هایی نظیر فضیلت محوری، هدایت محوری، حاکمیت الهی، ایمان دینی، انتخاب مردمی، آرمان‌گرایی، تکلیف محوری، شایسته‌سالاری، قانون‌مداری، رضایت معنوی ... می‌باشد (مهاجرنیا، ۱۳۸۹: ۵۵۹-۵۵۶).

علاوه بر این، از منظر گفتمان انقلاب اسلامی مدنظر رهبری انقلاب، تمدن غربی، تمدنی سلطه‌گراست. تمدنی است که اساس آن بر مبنای زور و ستم بر سایر ملل بنا شده است و این

تفکر، چیزی جز ضدیت با آزادی و عدالت نیست که تمدن نوین غربی از آن دم می‌زند. به بیان رهبری انقلاب: «ضد آزادی [هم] هست؛ مهم‌ترین نوع آزادی ملت‌ها، آزادی عمومی کشور است؛ یعنی استقلال. یک وقت دیگر بنده گفتم که استقلال یعنی آزادی یک ملت؛ وقتی ما از استقلال حرف می‌زنیم، یعنی از آزادی یک ملت حرف می‌زنیم که آزادانه بتواند کار خودش را انجام بدهد. نظام سلطه ضد این آزادی است؛ یک روز با استعمار، یک روز با استعمار نو، یک روز با شیوه‌های امروز - که شیوه‌های جنگ نرم است - پدر ملت‌ها را دارند درمی‌آورند؛ البته هر جا لازم باشد با نیروی نظامی وارد می‌شوند و هیچ ابائی هم نمی‌کنند. امروز آمریکایی‌ها وارد منطقه شرق فرات در سوریه می‌شوند، می‌گویند هم که ما برای خاطر نفت آمده‌ایم! مگر خانه شما است؟ یک کشور دیگر است، اما می‌گوید اینجا نفت هست، ما برای نفت آمده‌ایم؛ یعنی خجالت نمی‌کشند که این را صریح بیان کنند» (بیانات رهبری در دیدار با بسیجیان، ۱۳۹۸/۹/۶).

با در نظر گرفتن جدایی دین از سیاست در تمدن نوین غربی، تفاوت مردم‌سالاری دینی با دموکراسی‌های لیبرال منبعث از تمدن نوین غربی در اینجاست که آنان حق حاکمیت الهی را منکر می‌شوند، اما در مردم‌سالاری دینی حاکمیت مطلق از آن خداوند است. آنان دین و حیانی و شریعت الهی را نمی‌پذیرند؛ در حالی که در مردم‌سالاری دینی اسلام به صورت یک قانون است... اسلام بیان‌کننده قانون است. قانون اسلام در واقع یک قانون موضوعه نیست یک قانون طبیعی است که از طرف خدا بیان شده و در این قانون، طبیعت اجتماعی بشر در نظر گرفته شده است این قانون، مدار زندگی بشر را تعیین می‌کند (مطهری، ۱۳۸۰: ۳۹). با توجه به اینکه در جهان‌بینی اسلامی و مشخصاً تفکر شیعی حاکمیت مطلق از آن خداوند است و هیچ حاکمیتی در عرض حاکمیت الهی وجود ندارد اما خداوند به‌گونه‌ای این حاکمیت را به برگزیدگان خود و انسان‌هایی که واجد شرایط خاصی باشند تفویض نموده است تا در طول حاکمیت الهی اعمال حاکمیت کنند. در قرآن مجید نیز خداوند اطاعت از ولایت و حاکمیت بعد از خود را از آن رسول و پس از او مختص اولی الامر می‌داند «اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم» (سوره نساء، ۵۹). در نظام فکری شیعی مصادیق اکمل اولی الامر امامان معصوم^(ع) هستند که اطاعت از آن‌ها واجب است و این مهم مورد تأیید و تأکید قرار گرفته است.

۳-۳- اقتصادی

نظام اقتصادی یکی از وجوه تمایز تمدن‌ها در طول تاریخ و دوره مدرن به شمار می‌رود. با توجه به تعیین‌کنندگی اقتصاد، نظام‌های سیاسی تلاش می‌کنند تا با بهبود وضعیت اقتصادی و حرکت به

سمت ارائه خدمات اقتصادی مطلوب برای شهروندان، همواره از مشروعیت کافی در بین شهروندان برخوردار شوند. با توجه به اهمیت اقتصاد در تداوم و حتی فروپاشی نظام‌های سیاسی و تمدنی، مقایسه اقتصاد مورد حمایت تمدن نوین غربی و اقتصاد اسلامی و مدنظر گفتمان انقلاب اسلامی، دارای اهمیت فراوان است. بر این اساس به برخی از مهم‌ترین دیدگاه‌ها پرداخته می‌شود.

۳-۱- اقتصاد سرمایه‌داری در برابر اقتصاد تولید محور

یکی از انتقادات اساسی مطرح شده بر علیه تمدن نوین غربی، نظام اقتصادی آن است که به عنوان نظام سرمایه‌داری شناخته می‌شود. این نظام به دلیل ترویج ربا و بهره و همچنین به دلیل تأکید صرف بر سرمایه و منافع شخصی، انسان را به عنوان یک شی در خدمت کالاها و سرمایه‌ها در می‌آورد. سرمایه‌داری هدف و غایت تمدن نوین غربی است که با تلقی مصرفی بودن انسان، بر بهره‌مندی و تسلط بر طبیعت تأکید می‌کند. سرمایه‌داری یک نظام اقتصادی مشخص است که در آن پایه‌های یک سیستم اقتصادی بر روی مالکیت خصوصی ابزارهای تولید اقتصادی است و در دست مالکان خصوصی است. از این برای ایجاد بهره‌مندی اقتصادی در بازارهای رقابتی استفاده می‌شود. به این قانون، آزادی مالکیت شخصی نیز گفته می‌شود که معنای آن، تولید و توزیع کالاهاست (Heilbroner, 2008: 34). این مفهوم در عام‌ترین معنایش تنها از آغاز سده بیستم وجود دارد. تاریخ آن را می‌توان تقریباً سال ۱۹۰۲م. دانست. زمانی که هربرت سومبارت کتاب معروف خود «سرمایه‌داری مدرن» را منتشر کرد (برودل، ۱۳۸۸: ۵۴). نظام مذکور، آن‌گونه سازمان اقتصادی است که در آن اکثریت اموال، دارایی‌ها و ابزار تولید (مانند زمین و سرمایه) به‌طور خصوصی مورد تملک واقع شده و بازار (به همراه دخالت‌های بسیار کم دولت) به عنوان ابزار تخصیص منابع و ایجاد درآمد محسوب می‌شود (Samuelson and D.Nordhaus, 2009: 967). نظام سرمایه‌داری مشتمل بر سه اصل اساسی استوار است. این سه مورد شامل مالکیت شخصی، منافع افراد و همچنین عدم دخالت دولت در اقتصاد است.

اما اقتصاد و رویکردها نسبت به آن در اسلام و گفتمان انقلاب اسلامی از منظر ابزاری بودن آن برای دستیابی به سعادت بشری است. در این رویکرد، تبعیض در اجرای سیستم حکومتی واحد یا تبعیض در اجرای سیستم اقتصادی واحد، به منزله عدم اجرای آن به‌طور مطلق و کلی است. قرآن کریم، تبعیض در ایمان و اجرای احکام کتاب را مصداق شرک و به منزله کفر به تمام کتاب، به شمار آورده است (سوره رعد، ۳۶). بدین ترتیب در اسلام، هرگونه التقاط در مقام اجرای سیستم

حکومتی، یا نظام فرهنگی، یا سیستم اقتصادی و همچنین سایر اجزای فقه کلان، مردود و محکوم و به تعبیر قرآن کریم، مصداق حقیقی و تام و تمام کفر و خروج از دایره اسلام و ایمان است (اراکي، ۱۳۹۲: ۲۰-۲۱). در راستای همین رویکرد، اقتصاد اسلامی مطرح است که تشریح مبانی و اصول آن می‌تواند بعد اقتصادی تمدن نوین اسلامی را برای ما روشن سازد. این ایده بیش از پیش در قالب «اقتصاد مقاومتی» از سوی رهبر انقلاب اسلامی، مطرح شده است. با این حال مبانی فقهی و شرعی متعددی وجود دارد که حاکی از وجود نظام اقتصادی در اسلام است. یکی از اهداف متعالی اقتصاد اسلامی کمک به مستضعفان و جلوگیری از تکاثر ثروت در نزد عده‌ای خاص است که بتواند زمینه‌ساز تحقق جامعه‌ای عادلانه گردد. همچنان‌که بر نفی ربا، توجه به انفاق، جلوگیری از اسراف و تبذیر و همچنین تشویق انسان‌ها به برقراری روابط عادلانه تأکید می‌ورزد. بنابراین با بهره‌گیری از آراء سیدقطب می‌توان اهداف اقتصاد اسلامی را چنین خلاصه نمود: «اسلام می‌خواهد انسان را از گُرُنش در برابر امیال نفس خود برهاند و جانب عزت طبع او را بر مشکلات غلبه دهد و وجدان را بر غریزه چیره گرداند و این خود یک هدف عالی انسانی است که شایسته کوشش در راه آن است، به علاوه یک هدف عالی اجتماعی است و در راه ایجاد توازن و تکافل بین توانگران و بینوایان و از بین بردن محرومیت‌ها و تحقق دادن یک اجتماع متعاون و همدست و ایمن» (سیدقطب، ۱۳۷۹: ۱۱۰).

«اقتصاد مقاومتی» نیز واژه‌ای است که حضرت آیت‌الله خامنه‌ای (مدظله‌العالی) رهبر معظم انقلاب اسلامی اولین بار در دیدار کارآفرینان در سال ۱۳۸۹ مطرح فرمودند (بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با کارآفرینان، ۱۳۸۹/۰۶/۱۶). اقتصاد مقاومتی، برنامه اقتصادی مبتنی بر آموزه‌های دینی و براساس نیازهای ملی و داخلی جامعه ایرانی طراحی شده است که در دو وجه سلبی و ایجابی پاسخگوی مشکلات اقتصادی داخلی و همچنین فشارهای خارجی و بین‌المللی باشد. بدین ترتیب، براساس محورهای مختلفی که برای اقتصاد مقاومتی در نظر گرفته شده است. می‌توان آن را راه‌حلی برای کنار گذاشتن سبک زندگی اقتصادی غربی دانست. به عبارتی دیگر، محوریت تمدن نوین غربی که انسان مصرفی و ثروت محور را در رأس قرار می‌دهد، مورد انتقاد رهبر معظم انقلاب اسلامی است و برای رهایی از این وضعیت، ایده اقتصاد مقاومتی را بر مبنای ظرفیت‌ها و توانایی‌های جامعه اسلامی مطرح می‌کنند.

بر مبنای آنچه از ایده اقتصاد مقاومتی استنباط می‌شود، الگوی اقتصادی سرمایه‌داری که در

تمدن نوین غربی دنبال می‌شود، ایده‌ای برای استثمار کردن انسان و ملت‌هاست. از این‌رو نظام اسلامی می‌بایست طرح اقتصادی خود را برای سامان بخشیدن به وضعیت جامعه اسلامی دنبال نماید. بدین ترتیب، اقتصاد مقاومتی به دنبال مصونیت‌بخشی است. این موضوع نیز به خوبی در آراء و دیدگاه‌های رهبر انقلاب اسلامی مشهود است. جایی که می‌فرمایند: «کشور باید مصونیت پیدا کند؛ مسئولین کشور باید کشور را مصونیت بدهند. همه این کارهایی که در زمینه اقتصاد و مانند این‌ها دولت انجام داده یا بناست انجام بدهد، احتیاج دارد به اینکه کشور مصونیت داشته باشد؛ چه کار کنیم این مصونیت به وجود بیاید، یا اگر هست افزایش پیدا کند؟ باید این توانمندی‌هایی را که اشاره کردم، افزایش بدهیم؛ این توانمندی‌ها باید روزبه‌روز افزایش پیدا کند. این همانی است که در قرآن کریم [آمده]: وَ أَعِدُوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَ مِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ. [الانفال، آیه ۶۰] قوه، شامل همه این‌هاست؛ قوه فقط تفنگ و سلاح و مانند این‌ها نیست؛ قوه اعم است از قوه مادی و معنوی، از قوه اقتصادی و نظامی، از قوه علمی و اخلاقی» (بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با مسئولان نظام در ماه مبارک رمضان، ۱۳۹۵/۳/۲۵).

بدین ترتیب در قاموس فکری حضرت آیت‌الله خامنه‌ای (مدظله‌العالی)، اقتصاد مقاومتی که مبتنی بر تولید، اشتغال و رهایی از شیوه‌های ناسالم دادوستد است، الگویی برای اداره امور اقتصادی جامعه ایرانی و حتی سایر جوامع اسلامی است. اقتصادی که بر مبنای کارآفرینی و کار مولد است، نه مبتنی بر ربا و تکاثر ثروت در نزد اقلیتی رباخوار. چنانکه می‌فرمایند: «ما باید یک اقتصاد مقاومتی واقعی در کشور به وجود بیاوریم. امروز کارآفرینی معنایش این است. دوستان درست گفتند که ما تحریم‌ها را دور می‌زنیم؛ بنده هم یقین دارم. ملت ایران و مسئولین کشور تحریم‌ها را دور می‌زنند، تحریم‌کنندگان را ناکام می‌کنند؛ مثل موارد دیگری که در سال‌های گذشته در زمینه‌های سیاسی بود که یک اشتباهی کردند، یک حرکتی انجام دادند، بعد خودشان مجبور شدند برگردند، یکی یکی عذرخواهی کنند. چند مورد یادتان هست، لابد دیگر. حالا جوان‌ها نمی‌دانند. در این ده بیست سال اخیر، از این کارها چند بار انجام دادند. این دفعه هم همین جور است. البته تحریم برای ما جدید نیست، ما سی سال است تو تحریمیم. همه این کارهایی که شده است، همه این حرکت عظیم ملت ایران، در فضای تحریم انجام گرفته؛ بنابراین کاری نمی‌تواند بکنند. خب، ولی این دلیلی است برای همه مسئولان و دلسوزان کشور که خود را موظف بدانند، مکلف بدانند به ایجاد کار، به تولید، به کارآفرینی، به پر رونق کردن روزافزون این کارگاه عظیم که کشور ایران

حقیقتاً امروز یک کارگاه عظیمی است. همه خودشان را باید موظف بدانند» (بیانات مقام معظم رهبری در دیدار جمعی از دانشجویان، ۱۹ / ۵ / ۹۰).

۳-۴- عدالت اجتماعی و انسانی

بُعد اجتماعی و انسانی، بعدی بنیادی و محوری برای نظام‌های اجتماعی است که هم مردم و هم نظام‌های سیاسی را در راستای یک هدف معین بسیج می‌کند. در این بُعد، تمدن‌ها و نگرش آنان نسبت به عدالت، رابطه با مردم، کسب مشروعیت، حقوق شهروندان، ارزش ذاتی و یا ابزاری آنان و همچنین اصول و رویه زندگی در سطح جامعه مورد توجه است. بر همین اساس، با دو نگرش متفاوت در تمدن نوین اسلامی و گفتمان انقلاب اسلامی مواجه می‌شویم که به تشریح تفاوت‌های آنان پرداخته می‌شود.

۳-۴-۱. عدالت و عدل‌ورزی

عدالت و عدل‌ورزی هرچند مقوله‌ای فراگیر و همه‌جانبه است. اما به‌طور مشخص، موضوع عدالت با اقتصاد و توزیع مزایای اجتماعی در جامعه مربوط می‌شود. در تفکر تمدن نوین غربی، عدالت مفهومی نسبی است که یگانه راه برای برقراری آن، ایجاد فضایی مساعد برای رقابت است و نتیجه‌ای که حاصل می‌شود به عنوان عدالت در نظر گرفته می‌شود. متفکران زیادی بر این موضوع تأکید داشته‌اند. از جمله رابرت نوزیک که بیان می‌کند: بازار آزاد بر همه جا مسلط و گسترانده می‌شود و جایی برای عرض اندام دولت نیز وجود ندارد. در چنین شرایطی، وضعیت بهتری فراهم می‌شود که هر فرد منابع را ببیند و هر فرد هم سهم خود را به‌طور منظم و مشخص و تحت نظر آن به دست می‌آورد (Nozick, 1974: 164). ایده‌ای که امروزه به عنوان شالوده عدالت در نظام تمدنی غرب مطرح می‌شود، ریشه در آراء بنیانگذاران لیبرالیسم دارد که حتی وجود نابرابری و بی‌عدالتی را شرط تداوم نظام تمدنی غرب و پیشرفت سرمایه‌داری تلقی می‌کردند. این ایده همچنان طرفداران پر و پا قرص خود را دارد و نظامی که مبتنی بر رقابت است، هرگز نمی‌تواند دخالت دولت در برقراری عدالت را به صورت گسترده و یا حتی محدود (در نزد لیبرال‌های افراطی و طرفداران راست نو) بپذیرد.

لیبرال‌ها به‌طور مشخص از حقوق طبیعی به عنوان زمینه‌ای برای دفاع از آزادی‌های فردی دفاع می‌کنند. به‌طور مثال، حقوق طبیعی مورد نظر جان لاک، مجسم‌کننده شرایطی‌اند که ما به منظور محافظت و نگهداری از زندگی خود، در لوای قوانین طبیعی اعطا شده از سوی خداوند به ما، به آن‌ها

نیاز داریم. در لوای این قوانین، ما از حق آزادی و حق تحصیل مالکیت که هیچ‌کس نمی‌تواند در آن مداخله کند، برخوردار می‌شویم (گری، ۱۳۸۷: ۲۱). جان استوارت میل هم از جمله لیبرال‌های شناخته شده‌ای است که با دفاع از آزادی‌های فردی و جمعی، درصدد برتر جلوه دادن ایده لیبرالیسم در حوزه‌های مختلف است. وی در این باره و در توضیح لیبرالیسم و آزادی‌های فردی چنین بیان می‌کند: «هر فردی این حق را دارد که از اراده و اختیار خود آزادانه استفاده کند و آن‌ها را بدون برخورد با مانع و رادعی به کار اندازد» (میل، ۱۳۶۳: ۱۹۶). در هر صورت لیبرال‌ها استدلال می‌کنند از آنجا که آزادی فردی واجد ارزش بزرگی است، حکومت باید از مداخله در آن منع شوند و مهم نیست که این حکومت‌ها چقدر خوب تأسیس شده باشند. خوب بودن حکومت کافی نیست: حتی حکومتی که به بهترین وجه ساخته شده و بهترین اهداف را دارد و سوسه خواهد شد تا در حوزه‌هایی که آزادی فردی باید در آن‌ها محترم شمرده شود، مداخله کند (میلر، ۱۳۸۸: ۷۷).

تمدن نوین غربی از این ضعف نیز رنج می‌برد که عدالت را مفهومی در سرشت و طبیعت انسانی نمی‌داند و بیشتر بر مبنای آزادی و رقابت بنا شده است. مدافعان تمدن نوین غربی بر این عقیده هستند که انسان‌ها به خودی خود و برخاسته از میل طبیعی، قوانین طبیعی مربوط به عدالت و انصاف را رعایت نمی‌کنند، زیرا آدمیان طبعاً دوستدار آزادی و سلطه بر دیگران‌اند و باید قدرتی مشخص و مشهود وجود داشته باشد تا ایشان را در حال ترس و بیم نگهدارد و نسبت به اجرای پیمان‌های خویش متعهد کند (هابز، ۱۳۸۰: ۱۸۹). به همین دلیل، اصل انباشت سرمایه به عنوان یک اصل قوام بخش در نظام اقتصادی سرمایه‌داری مورد توجه است که بر نظام اجتماعی نیز اثرگذار است. بدین معنا که هرکس قوی‌تر باشد، سهم بیشتری از مزایای اقتصادی را در اختیار می‌گیرد.

رویکرد مطرح شده در تمدن نوین غربی در تقابل با رویکرد مدنظر انقلاب اسلامی و گفتمان نظام‌سازی اسلامی است. زیرا انسان به صرف انسان بودن در تمدن اسلامی و نظام اسلامی حائز اهمیت هستند و واجد کرامت محسوب می‌شوند. از نظر قرآن، دستیابی به عدالت فراگیر اقتصادی نیازمند توجه و اهتمام به اموری دیگری است که از جمله آن‌ها توجه به عدالت در ثروت و منابع طبیعی و توزیع مناسب آن در میان همه اقشار اجتماعی در راستای جلوگیری از انباشت ثروت در دست ثروتمندان و محرومیت دیگر اقشار اجتماعی (حشر، آیه ۷؛ انفال، آیه ۱)، عدالت در مصرف و جلوگیری از تبذیر و اسراف (فرقان، آیه ۶۷؛ انعام، آیه ۱۴۱؛ اعراف، آیه ۳۱) و مانند آن‌ها است. به همین دلیل با توجه به تعیین‌کنندگی دین و آموزه‌های دینی در راستای برقراری جامعه مطلوب

اسلامی، عدالت مورد توجه گفتمان انقلاب اسلامی است. رهبر انقلاب اسلامی با توسل به سیره امام خمینی^(ره) این گونه بیان می‌کند: «از جمله مبانی اعلامی امام و شعارهای امام، استقلال بود؛ از جمله آن‌ها آزادی بود؛ از جمله آن‌ها عدالت اجتماعی و عدالت اقتصادی بود؛ این‌ها مبانی امام بود که مطرح می‌کرد» (بیانات رهبری در مراسم ارتحال امام خمینی^(ره)، ۱۴/۳/۱۳۹۶).

در قاموس گفتمان انقلاب اسلامی، عدالت موضوعی اساسی است و هم در نحوه رفتار مردم و هم در زمره وظایف و کارکردهای حکومت اسلامی است. بدین معنا که یکی از مهم‌ترین تفاوت‌های دیدگاه مکتب اسلام با سایر مکاتب موجود، در اهداف غایی و کارکردی حکومت است که به نوعی در تمامی زمینه‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی اثرگذار است. در اندیشه دینی، جهت‌گیری اهداف حکومت باید تأمین سعادت بشر باشد و لذا حکومت، وسیله‌ای است برای تحقق عدالت، امنیت و سعادت بشر؛ بنابراین، حکومتی که با ابتنای بر دین و ارزش‌های دینی تشکیل می‌شود نیز باید اهداف و روش‌های تحقق آن را به‌گونه‌ای طراحی و تدوین کند که نه تنها تزاممی با آن ارزش‌ها نداشته باشد؛ بلکه برگرفته از اصول کلی آن باشد (خسروی، ۱۳۹۱: ۷۷). با دقت در قانون اساسی به خصوص در محتوای مقدمه و فصل اول آن که به بیان اصول کلی پرداخته است، می‌توان هماهنگی و همسویی اهداف و آرمان‌های مطرح در آن با اهداف مکتب اسلام را به روشنی مشاهده کرد.

از نظر رهبری انقلاب، تمدن نوین غربی، واضع ارزش‌های اجتماعی نظیر عدالت نیست و حتی آن‌ها نمی‌توانند مدافع عدالت گسترده در جامعه خویش و سایر جوامع باشند. به تعبیر ایشان: «یک عده‌ای به خطا تصور می‌کنند که این مفاهیم رایج مثل عدالت اجتماعی و آزادی و مانند این‌ها از غرب به عالم اسلام آمده است، یا متفکرین اسلامی این‌ها را از غربی‌ها یاد گرفته‌اند؛ این کاملاً اشتباه است. غرب سه چهار قرن بیشتر نیست که با این مفاهیم آشنا شده؛ از بعد از رنسانس با این مفاهیم آشنا شده است؛ در حالی که اسلام ۱۴۰۰ سال قبل از این، این مفاهیم را به‌طور روشن در قرآن بیان کرده است؛ با این تفاوت که غربی‌ها که این‌ها را مطرح کرده‌اند، هیچ وقت صادقانه به آن عمل نکرده‌اند - نه به آزادی عمل کردند، نه به عدالت اجتماعی عمل کردند - [آن‌ها] گفتند و عمل نکردند؛ [این مفاهیم] در اسلام بود و در زمان پیغمبر عمل شد. این عبارت «أَمْرٌ لِلْأَعْدِلِ بَيْنَكُمْ» (شوری، ۱۵)، مال قرآن است دیگر؛ دستور پیغمبر این است که اجرای عدالت بکنند؛ این همان عدالت اجتماعی و عدالت همه‌جانبه است؛ یا [می‌فرماید]: لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَ

المیزانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ (حدید، ۲۵)؛ یعنی اصل بعثت همه انبیا و ارسال رسل و کتب برای این بوده است که قسط -یعنی همین عدل اجتماعی، عدل اقتصادی- در بین مردم برقرار باشد؛ بنابراین اینها مفاهیم قدیمی اسلامی است» (سخنرانی نورزی خطاب به ملت ایران، ۱۳۹۹/۱/۳).

عدالت در اسلام و گفتمان انقلاب اسلامی، امر به معروف است و هرکس اعم از حکومت اسلامی و مردم می‌بایست در راستای تحقق آن تلاش و کوشش نمایند. زیرا با توجه به عدالت و تحقق آن است که می‌توان نسبت به تحقق سایر ارزش‌های انسانی و اسلامی امیدوار بود. به عنوان مثال، صلح و همنوع دوستی و کمک به بندگان خدا یکی از محورهای اصلی بسط صلح، همکاری جمعی و آرامش و آسایش در یک جامعه است. به بیان قرآن کریم: «وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَتَ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّى تَفِيءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ فَإِنْ فَاءَتْ فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسِطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ» (حجرات: ۱۰). «و هر گاه دو گروه از مؤمنان با هم به نزاع و جنگ پردازند، آن‌ها را آشتی دهید و اگر یکی از آن دو بر دیگری تجاوز کند، با گروه متجاوز بیکار کنید تا به فرمان خدا باز گردند و هر گاه بازگشت (و زمینه صلح فراهم شد)، در میان آن دو به عدالت صلح برقرار سازید و عدالت پیشه کنید که خداوند عدالت پیشه‌گان را دوست می‌دارد».

از آیه فوق چنین استنباط می‌شود که صلح و عدالت از یکدیگر جداشدنی نیستند و نمی‌تواند بدون اینکه جامعه‌ای عادلانه (بر مبنای رویکرد انفاق) ایجاد کرد باعث ایجاد صلح در آن جامعه شد. بنابراین گام اول برقراری عدالت و مقابله با تکاثرطلبان در جامعه است که زمینه‌ساز فساد در جامعه می‌گردند. به همین دلیل در برخی آیات، خداوند بر محاربان و مفسدان اجتماعی سخت می‌گیرد و آنان را مستحق بدترین عذاب‌ها در روی زمین و روز رستاخیز می‌داند. ضمن اینکه خداوند نسبت به کسانی که عمل صالح انجام می‌دهند و دستورات الهی را پیروی می‌کنند، وعده‌های تحقق‌پذیری را وعده می‌دهد. به فرموده قرآن کریم: «وَبَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرَى مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ كُلَّمَا رُزِقُوا مِنْهَا مِنْ ثَمَرَةٍ رِزْقًا قَالُوا هَذَا الَّذِي رُزِقْنَا مِنْ قَبْلُ وَاتُّوا بِهِ مُتَشَابِهًا وَ لَهُمْ فِيهَا أَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ وَ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» (بقره: ۲۵). «به کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، بشارت ده که باغ‌هایی از بهشت برای آن‌هاست که نهرها از زیر درختانش جاریست. هر زمان که میوه‌ای از آن، به آنان داده شود، می‌گویند: «این همان است که قبلاً به ما روزی داده شده بود (ولی این‌ها چقدر از آن‌ها بهتر و عالی‌تر است)»». میوه‌هایی که برای آن‌ها آورده می‌شود، همه (از نظر خوبی

و زیبایی) یکسانند و برای آنان همسرانی پاک و پاکیزه است و جاودانه در آن خواهند بود».

عزت و کرامت انسانی و عدالت نیز در گفتمان انقلاب اسلامی و آراء رهبر معظم انقلاب اسلامی به هم پیوند خورده است. از نظر ایشان: «جامعه عادل، برخوردار از عدالت، جامعه آزاد، جامعه‌ای که مردم در آن، در اداره کشور، در آینده خود، در پیشرفت خود دارای نقش هستند، دارای تأثیرند، جامعه‌ای دارای عزت ملی و استغنائی ملی، جامعه‌ای برخوردار از رفاه و مبرای از فقر و گرسنگی، جامعه‌ای دارای پیشرفت‌های همه‌جانبه - پیشرفت علمی، پیشرفت اقتصادی، پیشرفت سیاسی - و بالاخره جامعه‌ای بدون سکون، بدون رکود، بدون توقف و در حال پیشروی دائم؛ این آن جامعه‌ای است که ما دنبالش هستیم. البته این جامعه تحقق پیدا نکرده، ولی ما دنبال این هستیم که این جامعه تحقق پیدا کند» (بیانات مقام رهبری در دیدار دانشجویان کرمانشاه، ۱۳۹۰/۰۷/۲۴).

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با بررسی تمدن نوین غربی و مؤلفه‌های اساسی آن به این نتیجه رسید که ابعاد فرهنگی، نظام سیاسی، نظام اقتصادی و عدالت اجتماعی آن دچار ایرادات متعددی است. در سوی مقابل، نظام گفتمانی برآمده از انقلاب اسلامی به دلیل طرح انتقادات متعدد بر علیه نظم سکولاریستی غربی، طرح ایجابی خود را مبنی بر ابتناء اقتصاد، سیاست، فرهنگ و عدالت اجتماعی بر مذهب و احکام اسلامی ارائه داده است. بر مبنای گفتمان انقلاب اسلامی و آنچه توسط مقام معظم رهبری حضرت آیت‌الله خامنه‌ای (مدظله‌العالی) بیان شده است، تمدن نوین غربی با افراطی عمل کردن در عرصه‌های مادی گرایی، ابعاد معنوی و روحانی انسانی را فدای مصرف‌گرایی و رقابت نموده است. در بُعد فرهنگی و سبک زندگی، ترویج لذائذ دنیوی و مصرف‌گرایی به عنوان شاخصه تمدن نوین غربی شناخته می‌شود که از منظر گفتمان انقلاب اسلامی و رویکرد مقام معظم رهبری باعث انحراف در رفتارهای انسانی و از بین رفتن نظام خانواده و الگوی دوستی در جامعه شده است.

بُعد سیاسی تمدن نوین غربی با طرح جدایی دین از سیاست، قانون عرفی را الگوی برتر معرفی می‌کند. الگویی که از جمله نتایج آن، فراموشی احکام الهی و تشویق انسان سیاسی به سمت ترجیحات و منافع فردی است. اما گفتمان انقلاب اسلامی با طرح مردم‌سالاری دینی، محتوای سیاست‌ورزی را از دین و احکام الهی می‌گیرد. در ابعاد اقتصادی نیز نفی الگوی سرمایه‌داری و

ریامحوری به عنوان نقد اساسی گفتمان انقلاب اسلامی و دیدگاه حضرت آیت‌الله خامنه‌ای (مدظله‌العالی) قابل توجه است. ایشان در این زمینه الگوی اقتصاد مقاومتی و نفی و حرمت ربا را در رأس الگوی اقتصادی اسلامی مطرح می‌کنند. بعد عدالت‌ورزی و عدالت اجتماعی نیز در تمدن نوین غربی، مبتنی بر رقابت سیری‌ناپذیر برای حصول منافع فردی است که از منظر گفتمان انقلاب اسلامی طرحی برای دوری انسان از حس همکاری‌جویانه، تعامل و همزیستی مسالمت‌آمیز و هم‌نوع دوستی است. در مقابل این رویکرد رقابت‌جویانه و تلاش برای سلطه‌طلبی انسان‌ها بر یکدیگر، گفتمان مدنظر انقلاب اسلامی و مقام معظم رهبری بر فطرت پاک انسانی، حس انسان‌دوستانه و زمینه‌سازی برای برقراری صلح و آرامش جهانی تأکید می‌کنند. این امر نیز در سایه پیاده کردن احکام و دستورات دینی و دوری از مادی‌گرایی و سکولاریسم است.

از نظر گفتمان انقلاب اسلامی، عقل غربی، عقل خودمدار و محدود است و نقشی برای حضور سایر نگرش‌ها و دیدگاه‌ها باقی نمی‌گذارد. بدین ترتیب، تمدن نوین غربی با برتر تلقی نمودن حکمرانی در غرب، آن را الگویی مطلوب برای سایر جوامع نیز در نظر می‌گیرد. آنچه در گفتمان انقلاب اسلامی در برابر این رویه بیان شده است، اینکه دامنه پذیرش دیدگاه‌ها و عقاید نمی‌تواند به مرزهای سرزمینی محدود باشد و می‌بایست از تمامی عقاید و دیدگاه‌ها که در راستای پیاده کردن تعالیم دینی و الهی هستند، حمایت به عمل آورد. بعد اجتماعی انقلاب اسلامی موردنظر رهبر انقلاب اسلامی نیز عدالت و تعامل انسان‌ها را بر مبنای کرامت ذاتی و برای همه جهانیان و مهم‌تر اینکه برای کمک به مستضعفان عالم بنا نهاده است.

کتابنامه

قرآن کریم.

احمدی، بابک (۱۳۸۳). ملرنیته و اندیشه انتقادی، تهران: مرکز.

اختری، محمدحسن (۱۳۹۲). «ترویج سبک زندگی اهل بیت^(ع) با توجه به شرایط اجتماعی امروز»، ویژه‌نامه سبک زندگی اهل بیت^(ع)، شماره ۱، قم: مجمع جهانی اهل بیت^(ع).

اراکي، محمدعلی (۱۳۹۲). فقه نظام سیاسی اسلام، قم: مجمع فکر الاسلامی.

اکبری، مرتضی و فریلون رضایی (۱۳۹۴). «واکاوی شاخصه‌های تمدن نوین اسلامی در اندیشه مقام معظم رهبری (مظله‌علی)»، دوفصلنامه الگوی پیشرفت اسلامی و ایرانی، سال سوم، شماره پنجم، صص ۱۰۹-۸۵.

بیانات رهبری، در تاریخ ۱۳۹۳/۳/۱۴؛ قابل‌بازبینی در سایت به آدرس:

<http://farsi.khamenei.ir/speech-content?Id=26615>

بیانات مقام معظم رهبری در دیدار دانشجویان کرمانشاه، ۱۳۹۰/۰۷/۲۴.

بیانات رهبری در سی و یکمین سالگرد رحلت امام خمینی (ره)، ۱۳۹۹/۳/۱۴؛

<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=45814>.

بیانات رهبری در دیدار با بسیجیان، ۱۳۹۸/۹/۶؛ نشانی سایت:

<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=44267>

خسروی، علی (۱۳۹۱). اهداف در نظام جمهوری اسلامی ایران: از مبانی تا چالش‌ها، تهران: اداره کل آموزش و پژوهش سازمان حراست کل کشور.

خمینی، روح‌الله (۱۳۷۰). صحیفه نور، جلد ۱۰، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

رحیمیان، محمد، عباس کشاورزشرکی و یوسف ترابی (۱۳۹۶). «بررسی مؤلفه‌های سرمایه اجتماعی در بیانات مقام معظم رهبری و نقش آن در تمدن‌سازی نوین اسلامی»، سومین همایش ملی تمدن نوین اسلامی، تهران، دانشگاه شاهد.

سبحانی فر، جلال؛ جوانپور، عزیز و نصیری حامد، رضا (۱۳۹۹). «جیستی و ابعاد انقلاب در آرای سیداحمد فردید، فصلنامه راهبرد سیاسی، دوره ۴، شماره ۱۴، پاییز، صص ۲۲۰-۱۹۵.

سخنرانی نورزی خطاب به ملت ایران، ۱۳۹۹/۱/۳؛ نشانی به آدرس زیر:

<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=45227>.

سیدقطب (۱۳۷۹). عدالت اجتماعی در اسلام، ترجمه محمدعلی گرامی و هادی خسروشاهی، قم: بوستان کتاب.

فوکویاما، فرانسیس (۱۳۸۴). آینده پسا انسانی ما، ترجمه حبیب‌الله فقیهی نژاد، تهران: ایران.

مطهری، مرتضی (۱۳۷۴). پیرامون جمهوری اسلامی، تهران: صدرا.

میل، جان استوارت (۱۳۳۳). رساله‌های درباره آزادی، ترجمه جواد شیخ‌الاسلامی، تهران: علمی فرهنگی.

میلر، دیوید (۱۳۸۸). فلسفه سیاسی، ترجمه کمال‌پولادی، تهران: مرکز.

نوروزی، محمدجواد (۱۳۹۳). نقد و ارزیابی عرفی‌گرایی در جمهوری اسلامی ایران، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

نیچه، فردریش (۱۳۸۴). چنین گفت زرتشت، ترجمه داریوش آشوری، تهران: آگه.

هابز، توماس (۱۳۸۴). لویاتان، ویرایش و مقدمه از سی. بی. مکفرسون، ترجمه حسین بشیریه، تهران: نی.

ویر، ماکس (۱۳۸۵). اخلاق پروتستانی و روح سرمایه‌داری، ترجمه عبدالکریم رشیدیان و پریسا منوچهری، تهران: علمی و فرهنگی.

Heilbroner, Robert L (2008). Capitalism. New Palgrave Dictionary of economics, Secound Edition.

Paul A.Samuelson and William D, Nordhaus(2009), Economics, McGraw-Hill/Irwin Thirteenth edition 1989.

Nozick, Robert (1974). Anarchy, state and utopia, basil Blackwell, oxford.